

جایگاه تربیت دینی در حکومت

as.6642302@gmail.com
smsmn4313@gmail.com

کچھ اصغر اسماعیلی / کارشناس ارشد علوم تربیتی مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
سیدمحمدصادق موسوی نسب / استادیار گروه علوم تربیتی مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
دریافت: ۹۹/۰۳/۱۹ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۸

چکیده

بحث وظیفه یا عدم وظیفه حکومت در قبال تربیت دینی از مسائل مهم فلسفه سیاسی حکومت است. هر حکومتی موضعی خاص در برابر تربیت دینی دارد. این پژوهش با هدف بررسی این مسئله، با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا با بیان دیدگاه ماکیاول، لیبرالیسم و اسلام در این زمینه، به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا حکومت نسبت به تربیت دینی انسان‌ها وظیفه‌ای دارد؟ در این زمینه ماکیاول تمام تلاش حکومت را در جهت حفظ قدرت می‌داند؛ در دیدگاه لیبرالیسم برطرف کردن نیازهای مادی مدنظر بوده است؛ اما اسلام با توجه به نیازهای مادی و معنوی افراد، وظیفه حکومت را فراتر از نیازهای طبیعی و اولیه مردم دانسته و خود را نسبت به تربیت دینی و هدایت افراد به مسیر سعادت، مسئول می‌داند؛ و همین نکته، تمایز حکومت دینی با حکومت غیردینی را مشخص می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حکومت دینی، تربیت دینی، ماکیاول، لیبرالیسم، اسلام.

مقدمه

تکلیف حکومت و مسئولان در قبال دین و آخرت مردم چیست. پژوهش‌های قبلی کمتر به بررسی تطبیقی پرداخته‌اند، یا با بیان کلیات نتوانسته‌اند به صورت روشن به اثبات وظیفه‌مندی حکومت طبق آیات و روایات بپردازند. در این پژوهش با نگاهی تاریخی و برون‌دینی به مسئله وظیفه‌مندی حکومت پرداخته شده، نظرات رقیب نقد گردیده و سپس دیدگاه اسلام تبیین گردیده است.

بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که حکومت در قبال تربیت دینی افراد وظیفه‌ای دارد؟ و به دنبال آن پرسش فرعی زیر مطرح می‌گردد که: الف) دیدگاه‌ها در باب وظیفه‌مندی و عدم وظیفه‌مندی حکومت چیست؟ ب) ادله وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی کدامند؟ از دیرباز هر حکومتی موضعی معین در برابر دین و تربیت دینی داشته است که این موضع‌گیری‌ها را می‌توان در سه رویکرد خلاصه کرد (اسماعیل علی، ۱۳۸۰، ص ۸۱ و ۸۰؛ ضرابی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۷؛ اعرافی، ۱۳۹۰: ۱). ضدیت دولت با تربیت دینی: برخی حکومت‌ها آشکارا نسبت به تربیت دینی ستیزه‌جو هستند؛ زیرا این نوع تربیت با فلسفه‌ای که آنها برای زندگی ترسیم کرده‌اند، منافات دارد؛ رویکردی که مخالف دخالت حکومت در تربیت دینی است بیشتر در کشورهای لائیک و کمونیسم جریان دارد و با هرگونه تعلیم و تربیت دینی در مکان‌های آموزشی مخالف است و با آن مقابله می‌کند.

۲. بی‌طرفی دولت نسبت به تربیت دینی: رویکردی که در آن حکومت، سیاست بی‌طرفی را اعمال می‌کند. در این نوع حکومت‌ها، نوعی پلورالیزم دینی بر جامعه حاکم است و به همین دلیل آنان دین خاصی را ترجیح نمی‌دهند. مثلاً در نظریه دولت رفاه، دولت در تربیت اجتماعی ایفای نقش می‌کند؛ اما در حوزه تربیت دینی و تربیت فردی دخالتی ندارد و خود را در این زمینه وظیفه‌مند نمی‌داند. همچنین دولت لیبرال دموکراسی و غیردینی وظیفه‌ای برای خود در قبال تربیت دینی افراد قائل نیست.

۳. عهده‌داری تربیت دینی از سوی دولت: در این رویکرد، حکومت‌ها معمولاً گرایش دینی دارند و تربیت دینی از وظایف حکومت تلقی می‌شود. دولت در قبال دین، فرهنگ و اخلاق خود را مسئول می‌داند. در میان اندیشمندان مسلمان، این رویکرد جایگاه خاصی دارد. حکومت در این رویکرد، آوردن دین به عرصه اجتماع را از وظایف اصلی خود می‌داند؛ بنابراین حکومت اسلامی دخالت

بحث وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت دینی در فلسفه سیاسی حکومت‌ها مطرح است. هر حکومتی نسبت به تربیت دینی رویکرد خاصی دارد؛ حتی بی‌تفاوتی به تربیت دینی یا مخالفت با آن نیز خود یک رویکرد نسبت به تربیت دینی تلقی می‌شود. اینکه حکومت‌ها در قبال تربیت دینی چه رویکردی اتخاذ کنند، به جهان‌بینی آنها بستگی دارد. اگر دین به عنوان امری فردی و مربوط به حریم و زندگی افراد مدنظر قرار گیرد، تربیت دینی نیز شأن اجتماعی پیدا نمی‌کند و امری شخصی است؛ اما اگر دین به عنوان یک مسئله اجتماعی نگاه شود که خط و مشی حکومت بر طبق آن شکل می‌گیرد و تأثیرگذار در سایر زمینه‌های اجتماعی است؛ آن وقت باید حکومت متکفل آن شود.

با توجه به پیشینه پژوهشی در این زمینه، نوشته‌هایی مانند سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ در تربیت دینی (داودی، ۱۳۹۰)؛ جامعه‌شناسی تربیت دینی (ضرابی، ۱۳۹۸)؛ مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰)؛ مجموعه مقالات تربیتی، تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی (ضرابی، ۱۳۸۸)؛ درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم (فاتحی و ابوالقاسمی، ۱۳۹۱)؛ «اهداف و وظایف تربیتی حکومت» (نیازی، ۱۳۸۹)؛ اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸)؛ رساله طراحی و تبیین الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن (موسوی‌نسب، ۱۳۹۰)؛ بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی (سعیدی، ۱۳۹۱)؛ نقش و راه کارهای حکومت در تربیت دینی مردم از دیدگاه امام علی ﷺ (راهی، ۱۳۹۰) و سلسله مباحث فقه تربیتی (اعرافی، ۱۳۹۱)، اشاره کرد. در این پژوهش‌ها به مفهوم و چرایی تربیت دینی و تفاوت آن با سایر حیطه‌های تربیت بخصوص تربیت اخلاقی و عاطفی پرداخته شده است. عدم توجه به حکومت و جایگاه آن در تربیت دینی، بررسی یک دیدگاه خاص یا طرح یک نظریه، نگاه تک‌بعدی به مسئله و عدم طرح ادله نظری را می‌توان از کاستی این پژوهش‌ها مطرح کرد. این پژوهش با بیان دیدگاه‌های ماکیاول، لیبرال و اسلام و بررسی و نقد دیدگاه‌های رقیب به تبیین دیدگاه اسلام پرداخته است.

امروزه اختلاف در این مسئله باعث شده که برخی از کارگزاران حکومت اسلامی نسبت به وظیفه خود در تربیت دینی جامعه بی‌تفاوت باشند و هدایت افراد در مسیر سعادت را جزء مسئولیت‌های خود ندانند. با روشن شدن این بحث به بسیاری از نزاع‌ها پایان داده می‌شود که

بین برخی سیاستمداران و حاکمان رواج دارد و مورد قبول آنهاست؛ چنان که به او لقب پدر سیاست مدرن نیز داده‌اند. وی معتقد است که حکومت هیچ وظیفه‌ای جز حفظ و تحکیم قدرت ندارد و هدفش حفظ قدرت و جایگاه خود است (خدادادی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵-۱۶۶). وی حکومت را محدود به هیچ حکم اخلاقی نمی‌داند و در نتیجه به کار بردن هر چیزی را در سیاست برای پیشبرد اهداف مجاز می‌شمارد. یگانه شعار سیاسی او این بود که شاه فوق تمام قیود و الزامات مردم عادی است (ماکیاولی، ۱۳۹۸، ص ۱۳-۲۴).

او به خاطر آشنایی با متفکران اومانیسم، در اندیشه سیاسی طرحی نو و انقلابی بزرگ ایجاد کرد و اعلام کرد در سیاست، پیروی از قوانین اخلاقی فایده نمی‌بخشد (جهاندی، ۱۳۸۲). اعتقاد *ماکیاولی* به اومانیسم موجب شد که سیاست را امری سکولار به‌شمار آورد نه مذهبی. گذشته از نظر *ماکیاولی* که در قرن شانزدهم مطرح شد، در قرن بیستم هم این الگوی حکومتی مطرح است. در قرن بیستم ارتباط بین دین و حکومت از چهار الگوی عمده پیروی می‌کند: تسلط غالب حکومت غیردینی، تسلط حکومت دینی، توافق بین آن دو و تفکیک و جدایی آنها از یکدیگر (وانگل، ۱۳۸۰، ص ۴۱).

۱-۱-۱. دولت از نظر *ماکیاولی*

فرضیه *ماکیاولی* این بود که هدف مهم دولت پایداری و قدرتمند بودن است. از دیدگاه او، وجود دولت و دستیابی آن به قدرت خود هدف به‌شمار می‌رفت. مصلحت دولت از همه چیز برتر است. وی اصولاً با دولت لائیک مخالف بود. بلکه می‌خواست دولت هماهنگ با دین عمل کند؛ زیرا اعتقاد داشت دین مؤثرترین وسیله برای اعمال قدرت سیاسی و بهترین عنصر برای پیوستگی و اتحاد ملی است (بیگدلی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

وی معتقد بود که دولت برای رسیدن به هدف نمی‌تواند متعهد به اخلاق، دین، انسانیت و قوانین بین‌المللی باشد (همان، ص ۱۰۶).

۱-۱-۲. نقد نظریه *ماکیاولی*

فردی چون *ماکیاولی* که زاده عصر رنسانس است، تمام ارزش‌های قرون وسطایی یک نظام اخلاقی مطلق را که به خواست خدا به وجود آمده و برای رسیدن به «بهترین» زندگی تجویز شده است، انکار می‌کند (جونز، ۱۳۹۴، ص ۲۳). هنگامی که *ماکیاولی* این نظر را

مسئولانه و مستقیم در تربیت دینی را از سیاست‌های اصلی و راهبردهای حکومت دینی می‌شمرد. ورود دولت‌ها به عرصه تربیت دینی به طور مستقیم، یعنی سیاست‌گذاری توسط دولت انجام می‌شود (ابن عقیل العقیل، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷).

از جمله حکومت‌هایی که متولی امر تربیت دینی می‌باشند، دولت اسرائیل است که اهتمام ویژه‌ای به امر تربیت یهودی در کشور اشغال‌شده فلسطین دارد. برخی از دولت‌های غربی نیز با اشتیاق کامل به آموزش تربیت دینی مسیحیت در برنامه‌های آموزشی خود روی آورده‌اند (اسماعیل علی، ۱۳۸۰، ص ۸۱).

مفاهیم اصلی در این پژوهش، حکومت دینی و تربیت دینی است. حکومت دینی، «حکومتی است که در آن اداره امور کشور و رسیدگی به مسائل جامعه، مطابق با دستورات و قوانین اسلام باشد» (آقابخش، ۱۳۸۶، ص ۳۳۸)؛ و تربیت دینی، «فرایندی دوسویه میان مربی و متربی است که طی آن مربی با بهره‌گیری از مجموعه باورها، قوانین و آموزه‌های دینی می‌کوشد شرایطی فراهم کند که متربی آزادانه در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای خود گام بردارد و به‌سوی هدف‌های مطلوب دینی رهنمون شود و براساس اهداف و ارزش‌های دینی تربیت گردد. به‌دیگرسخن می‌توان گفت: «تربیت دینی» فرایندی است که از طریق اعطای بینش، التزام قلبی و عملی به فرد، هماهنگ با فطرت و به دور از جبر و فشار، برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد» (محمدی قشلاق، ۱۳۹۷، ص ۱۶۵-۱۸۲).

تبیین سه دیدگاه فوق در باب وظیفه‌مندی و عدم آن در تربیت دینی

۱. عدم وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی

۱-۱. بررسی دیدگاه نیکولو *ماکیاولی*

برخی قائل به عدم وظیفه برای حکومت نسبت به دین و تربیت دینی هستند و می‌گویند حکومت حق دخالت در تربیت دینی افراد ندارد؛ این دیدگاه به نظریه *نیکولو ماکیاولی* (۱۴۶۹-۱۵۲۷)، نظریه‌پرداز سیاسی ایتالیایی، نزدیک است. علت انتخاب نظریه *ماکیاولی* از بین دیگر دیدگاه‌ها آن است که اولاً او یک سیاستمدار بوده که در این زمینه به نظریه‌پردازی نیز پرداخته و مدتی در بدنه حکومت و سیاست قرار داشته است؛ ثانیاً تربیت و اخلاق را کاملاً نفی می‌کند، مگر اینکه ابزاری در خدمت حکومت و سیاست باشد؛ ثالثاً هنوز این رویکرد در

اومانستی و مادی‌گرایانه تدوین شده است، هیچ وقت انسان را به سعادت نزدیک نمی‌کند؛ چراکه آنها حقیقت وجودی انسان را نشناخته و از گوهر وجودی انسان غافل‌اند و هدف غایی در نظر آنها همان لذت‌های مادی و محدود دنیوی است. پس پیروی از حق، عدالت و اصول اخلاقی برای آنها نسبت به مسیری که برگزیده‌اند، بی‌معناست؛ و برای رسیدن به خواسته‌های خود، تنها یک چیز را دنبال می‌کنند و آن هم قدرتی است که بالتبع، لذت دنیوی را به همراه داشته‌باشد. پایین آوردن منزلت انسان در حد حیوان، عدم توجه به فطرت انسانی و تک‌ساحتی فرض کردن او، باعث می‌شود که اهداف هم در حد حیوان تنزل پیدا کند و به خوردن و آشامیدن و تأمین نیازهای سطح پایین ختم شود. بنابراین با چنین مبانی انسان‌شناسی، هر برنامه و هدفی چیزی جز بُعد مسیر معنوی در پی ندارد و حکومت هم باید در خدمت همین اهداف ابتدایی قرار گیرد. به نظر می‌رسد نگاه *مکیاول* نسبت به انسان بسیار ساده و ابتدایی و خودخواهانه است، که به نوعی موجب تحقیر جایگاه انسان می‌شود. حکومت و کسب قدرت هدف نیست، بلکه باید وسیله‌ای باشد برای رسیدن به اهداف دیگر، و فی‌نفسه ارزشی ندارد. اگر سیاست برای خودش هدف شد و فعل سیاسی، فعل مشروط نبود و فعل هدف فاتحه دین و اخلاق را باید خواند؛ اما اگر فعل اخلاقی فعل هدف شد، زمینه رشد و تعالی انسان فراهم و بخش زیادی از مشکلات حل می‌شود. در واقع دین و معنویات طراز سیاست است و نه برعکس. با وجود این اندیشه *مکیاول*، جایی برای دین و تربیت دینی باقی نمی‌ماند.

۲. وظیفه‌مندی حکومت در حوزه عمومی تربیت

۲-۱. بررسی دیدگاه لیبرال

نظریه دیگر قائل به وظیفه‌مندی حکومت در حوزه عمومی تربیت می‌باشد (امور اجتماعی، از قبیل بهداشت، ایجاد نظم، تربیت جسمانی، رعایت قوانین و مقررات اجتماعی و...). طبق رویکرد برخی از فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی، از جمله *توماس هابز*، هدف اصلی از تشکیل حکومت، ایجاد نظم و امنیت است (کاپلستون، ۱۳۸۵، ص ۴۹-۵۲؛ هابز، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹). همچنین از دیدگاه نظریه‌پردازان لیبرال (اعم از مدرن و معاصر غرب)، حکومت‌ها در حوزه دین، معنویت و ارزش‌ها، حق دخالت به‌صورت سلبی و ایجاد

پذیرا می‌شود که قدرت، در نفس خود غایت است؛ در این حال آن اعمالی را با فضیلت می‌شمارد (نیرنگ، فریب، بی‌رحمی) که شه‌ریار را برای حفظ قدرت خود توانا می‌سازد (همان، ص ۴۳ و ۴۴).

از منظر *مکیاول* سیاست به معنای حفظ قدرت است، همه چیز وسیله تلقی می‌شود، «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و نظم به عنوان غایت سیاست می‌تواند بدون علت آزادی و رفاه زندگی اخلاقی وجود داشته باشد. آنچه از مطالعه آثار *مکیاولی* به دست می‌آید آن است که وی سیاست مدرن را در تضاد با سنت اخلاقی بنا نهاد و اعلام کرد که این دولت نیست که بر بنیاد اخلاق شکل می‌گیرد؛ بلکه اخلاق است که در درون دولت شکل می‌گیرد. نظریه تفکیک بین اخلاق و سیاست *مکیاولی*، بیشتر مبتنی بر رساله معروف «شه‌ریار» است. او به حاکم یا شه‌ریار توصیه می‌کند که برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد. «*مکیاولی* گرچه اخلاق را لازمه زندگی افراد می‌داند؛ پابندی به آن را برای شه‌ریار خطرناک می‌شمرد و از خطر تقوا برحذر می‌دارد» (موسکا و بوتو، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵).

مکیاولی با نظر جدیدی که در مورد دین و سیاست معرفی کرد زمینه سکولاریسم در اندیشه سیاسی را برای نخستین بار مطرح ساخت و نخستین دولت حاکم بر دین را مطرح کرد و تئوری جهانی بودن مسیحیت را از ارزش انداخت (همان، ص ۱۱۴؛ عالم، ۱۳۸۹، ص ۷۵).

از اشتباهات *مکیاولی* برخورد غیرعالمانه و غیرعاقلمانه وی با مفهوم دین بود. *مکیاول* معتقد است که دین و زبان از هر وسیله دیگری در ایجاد وحدت و تأمین اطاعت برای حاکم بهتر است؛ پس حاکم باید خود را دینی جلوه دهد، اما دین نباید در کنار یا در مقابل حکومت باشد، بلکه باید در درون حکومت و تابع حکومت باشد.

در اندیشه *مکیاولی*، مذهب و اخلاق باید پیرو سیاست و قدرت حاکم باشد؛ از این رو، برای تأمین ثبات قدرت دولت، زمامدار می‌تواند از مذهب و اخلاق، به نفع خودش بهره گیرد؛ اما نباید تابع هیچ اصل اخلاقی ثابتی باشد. *مکیاولی* معتقد است؛ که دین از هر وسیله دیگری در ایجاد وحدت و تأمین اطاعت برای حاکم بهتر است؛ بنابراین حاکم یا شه‌ریار باید برای استمرار قدرت، خود را متدین جلوه دهد. اما دین باید تابع قدرت شه‌ریار باشد و در مواقع ضروری حاکم یا شه‌ریار را مجاز می‌داند که برای حفظ قدرت، هر عمل خلاف دین را انجام دهد، مشروط به اینکه تمام این رفتار ناشایست را پنهانی و سری انجام دهد.

نگاه غرب و سیاستمداران آن مانند *مکیاول* که براساس مبنای

است؛ پس نفس تربیت دینی تلقین‌آمیز و در نتیجه مردود است. دین را نفیاً و اثباتاً نباید آموزش داد، که این یک اشکال معرفت‌شناختی است (موسوی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹؛ لویت و پلارد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷).

در تربیت دینی فرصت انتخاب از مرتب‌ی گرفته نمی‌شود و هیچ چیزی به او تحمیل نمی‌شود و انتخاب باید آگاهانه و با معیار عقل باشد، آنها می‌توانند ادیان را با هم مقایسه کنند و یکی را انتخاب کنند. مری هم برای بیان خود استدلال می‌کند. این شیوه آموزش نه تنها با معیارهای عقل‌پسند منافاتی ندارد، بلکه قابل دفاع نیز می‌باشد. یکی از اهداف تربیت دینی هدایت و نشان دادن راه رسیدن به مقصد و رساندن به مطلوب است، همچنان که علامه طباطبائی می‌فرماید: «فالهدایة هی الدلالة و اراة الغایة بارأه الطریق و هی نحو ایصال الی المطلوب» (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۴)؛ هدایت رهنمون کردن و ارائه غایت و نشان دادن راه رسیدن به مقصد (رساندن به مطلوب) است.

دین، از دید لیبرالیسم، به اتهام القاهای رهبران دینی، سرکوب عقلانیت، القاء ارزش‌های ثابت، شست‌وشوی مغزی و عدم تسامح در مقابل دیگر ارزش‌ها و ایده‌ها، دست‌کم در سطح اجتماعی مقبولیت نداشته و حکومت و نظام تعلیم و تربیت تابع آن باید در قبال آن خنثا عمل کرده و از دخالت در آن پرهیز کند. تعلیم و تربیت لیبرال و در اصل لیبرالیسم ضمن ادعای آزادی دین در حدود فردی، آموزش آن در مدارس را منافی آزادی و رشد عقلی کودک می‌داند و براساس آن از دخالت نظام تعلیم و تربیت در امور دینی پرهیز دارد. با این حساب، جمع بین تربیت دینی و تربیت لیبرال ناممکن است (زارعان، ۱۳۸۸، ص ۴۴). در آخرین و مدرن‌ترین نظریات سیاسی فیلسوفان لیبرال، دولتی مطلوب، قانونی و مشروع است که حداکثر خدمت و خوشبختی و حداکثر رفاه را برای حداکثر مردم خویش تأمین و فراهم سازد. «حداکثر فایده و لذت برای حداکثر انسان‌ها» بزرگ‌ترین شعار لیبرال‌ها و بزرگ‌ترین معیار قانون، ارزش، فضیلت و اخلاق در قانون‌گذاری است (غزنوی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

۲-۳. فلسفه سیاسی سکولار

همچنان که در بحث لیبرال گذشت، سکولاریزم نیز قلمرو دین را به تنظیم حیات فردی و رابطه انسان و خدا محدود می‌کند و مرجعیت دین را در حیات علمی و اجتماعی بشر نمی‌پذیرد؛ بلکه بر مرجعیت

ندارند. هدایت و سعادت افراد، مربوط به حوزه و حریم خصوصی آنان است و از قلمرو دخالت حکومت خارج است؛ بلکه دخالت دولت در این زمینه دخالت در حریم خصوصی و به نوعی نادیده گرفتن حقوق افراد تلقی می‌شود. در نگرش نظریه‌پردازان مدرن و معاصر، آنچه اولویت دارد، تأمین امنیت، صیانت از آزادی‌ها، فراهم کردن شرایط برای فعالیت‌های آزاد اقتصادی و تأمین زندگی مطلوب شهروندان از نظر مادی است (واعظی، ۱۳۸۲، ص ۳۲).

براساس عقلانیت لیبرال، پذیرفتن غیرنقدانه اعتقادات جزمی، چه آنها که از سوی قدرت شخصی مطرح است و چه آنها که مبتنی بر وحی است، مقبول نمی‌باشد. حقوق اجتماعی، که از جمله آنها به حق تعلیم و تربیت، حق مسکن مناسب و حق بهداشت رایگان می‌توان اشاره کرد، معمولاً توسط قانون مشخص می‌شوند (زارعان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹).

«حکومت لیبرال، در تفسیر هالستد از لیبرالیسم، وسیله‌ای برای حفظ منافع جمعی و عدالت اجتماعی است. بنابر تبیین هالستد حکومت لیبرال نسبت به امور دینی خنثا و بی‌تفاوت عمل می‌کند؛ حکومت ضمن اینکه آزادی و حق فردی را نسبت به امور دینی تضمین می‌کند، باید از دخالت در امور دینی نفیاً و اثباتاً پرهیز کند» (همان، ص ۱۳۱).

۲-۲. مبانی ارزشی تعلیم و تربیت لیبرال

اصول ارزشی تعلیم و تربیت لیبرال همچون احترام به عقاید، پرهیز از القاء ارزش‌ها، و طرد هر تعریف شخصی از «خوب» همگی مبتنی بر سه ارزش پایه‌ای لیبرالیسم؛ یعنی آزادی، تساوی و عقلانیت است. حامیان تعلیم و تربیت لیبرال، این نوع رویکرد را تنها راه قابل حمایت و توجیه در تعلیم و تربیت دانسته‌اند تا آنجا که به عقیده ایشان تعلیم و تربیت صحیح، تعلیم و تربیت لیبرال است. براساس عقلانیت، انتقال و القاء ارزش‌ها به کودکان در مبانی تعلیم و تربیت لیبرال پذیرفته نیست. آزاداندیشی در تعلیم و تربیت لیبرال با بی‌تفاوت بودن و خنثا بودن نسبت به هر عقیده‌ای مترادف تلقی شده است. براساس این برداشت، آزاداندیشی به این معناست که هیچ امر مشخصی را نباید به عنوان «زندگی خوب» به کودکان آموخت. براساس همین اصل خنثا بودن، برخی طرف‌داران لیبرالیسم معتقدند که تعلیم و تربیت اخلاقی تنها باید درصدد رشد استدلال اخلاقی و قدرت انتخاب باشد و هرگز درصدد معرفی ارزش‌های معینی به عنوان فضائل اخلاقی نباشد. برخی منتقدان تربیت دینی می‌گویند معرفت و شناخت دین و حقایق آن، ممکن نیست و آموزش دین با تلقین همراه

فارابی، غایت حکومت را تحقق خیر و فضیلت در رستگاری انسان می‌داند. از نظر او، حکومت موظف است افزون بر استقرار نظم و امنیت و صیانت از حقوق افراد، شهروندان را در نیل به فضایل انسانی یاری کند (نیازی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱).

وی اغراضی مانند مجد و بزرگی، رفاه اقتصادی، لذت و قدرت را غایت و هدف حکومت نمی‌داند. او هدف دولت را تربیت افراد می‌داندست و معتقد بود حکومت باید در علاقه‌مند کردن مردم به حفظ سنن، عادات، ملکات و اخلاق در شهرها و میان مردم کوشا باشد تا از میان نرود. وی براساس باورهای اسلامی، افزون بر نقش حکومت در دستیابی به فضیلت و سعادت‌مندی دنیوی، کامیابی اخروی را نیز در نظر دارد و حیات دنیوی را مقدمه و وسیله‌ای برای سعادت‌مندی اخروی می‌داند. از این رو، حکومت را موظف به هدایت افراد به سوی سعادت اخروی می‌داند (فارابی، ۱۳۷۹، ص ۵۵-۴۵).

بخش بزرگی از وقت و نیروی پیامبر اکرم ﷺ صرف تربیت انسان‌ها می‌شد. تربیت و حکومت هر دو آرمانی نهایی و مشترک در جهت رشد الهی و همه‌جانبه انسان دارند (ضرابی، ۱۳۹۸، ص ۳۳۷).
تربیت اسلامی به نیازهای جسمانی انسان توجه دارد؛ زیرا اسلام با پذیرش واقعیت داشتن این نیازها آنها را پست قلمداد نمی‌کند. از این رو، تربیت اسلامی به وجود نیازهای جسمانی اقرار و برای حفظ و هدایت آنها اقدام می‌کند.

برخلاف دیدگاه مادیون، که صرفاً تأمین نیازمندی‌های مادی انسان را هدف خود قرار داده‌اند، انبیا الهی، بخصوص پیامبر بزرگ اسلام ﷺ بر این باور بودند که حکومت، علاوه بر تأمین مصالح و نیازمندی‌های مادی، باید درصدد تأمین مصالح معنوی نیز باشد. حتی تأمین مصالح معنوی، اهم و ارجح و مقدم بر تأمین مصالح مادی است؛ زیرا قرب به خدا هدف نهایی خلقت است، و تأمین نیازمندی‌های مادی، مقدمه آن خواهد بود (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹).

تربیت اسلامی عملی با هدف تربیت انسانی کامل است. رشد کمال انسانی نیز به طاعت بیشتر فرد در برابر خداوند سبحان وابسته است، بندی تنها در صورتی تحقق می‌یابد که اهتمام به تربیت جسمانی، عقلانی و روحانی در قالب موجودیت واحد انسان انجام پذیرد.

معرفی تربیت دینی به‌عنوان رسالت اصلی انبیا و مأموریت نخستین ادیان لوازم و پیامدهای مهمی دربر دارد و سبب می‌شود تربیت در رتبه‌ای بالاتر از نظم اجتماعی قرار گیرد. بلکه تربیت محور انتظام

عقل و دانش بشری در این حوزه‌ها تأکید دارد. جوهره سکولاریزم پذیرش عقلانیت سکولار است که بر مبنای آن، عقل و دانش بشری مستغنی و مستقل از هر مبدأ معرفتی دیگر است و باید خودانگیزی و استقلال و استغناى خرد و دانش بشری محفوظ بماند. عقل آدمی، مستقل از دین و هر مرجع معرفتی دیگر، قادر به کشف غایات و معضلات حیات بشری است. سکولاریسم بر استقلال عقل و دانش بشری از وحی و آموزهای دینی تأکید دارد (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۵۰).

سکولارها نخست بر جدانگاری دانش و ایمان تأکید کردند، سپس خواهان سکولار شدن و غیردینی شدن همه امور هستند که منهای دین، توان ماندگاری و برپایی دارند. سکولاریزم دایره نفوذ و حضور دین را عرصه‌هایی می‌داند که پای عقل آدمی به آنجا نمی‌رسد. این عرصه‌ها شخصی و مربوط به رابطه انسان و خداوند است. سکولاریسم بر خودانگیزی و استقلال عقل و دانش بشری از وحی و تعالیم دینی تأکید دارد؛ بنابراین مجالی برای دخالت دین در بسیاری از عرصه‌ها باقی نمی‌گذارد. برخی از مسلمانان نیز که منکر حکومت دینی هستند، معتقدند اسلام صرفاً برای هدایت معنوی و اخلاقی بشر آمده است و تنها راه و رسم عبودیت را به آدمی می‌آموزد. براساس دیدگاه آنان، اسلام در امر سیاست هیچ دخالتی نکرده و قلمرو دین از سیاست جدا و بیگانه است و اهداف مورد توجه دین با دخالت در سیاست، سازگاری ندارد (همان، ص ۵۲-۴۱).

۳. وظیفه‌مندی حکومت در تمام حوزه‌های تربیت دینی

۳-۱. دیدگاه اسلام

نظریه سوم قائل به وظیفه‌مندی حکومت به معنای خاص (تربیت دینی، تربیت اخلاقی و معنوی)، مانند امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز، تعلیم و تربیت، دعوت به توحید، ترویج معنویت، ایجاد وحدت، قانون‌گذاری، قضاوت و داوری بین مردم، اقامه حدود الهی و... می‌باشد که مبتنی بر فلسفه سیاسی - حکومتی اسلام است (اعرافی، ۱۳۹۰؛ ضرابی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۷؛ اسماعیل علی، ۱۳۸۰، ص ۸۷-۵۵).

در میان اندیشمندان مسلمان، رویکرد سوم جایگاه خاصی دارد. حکومت در این رویکرد، آوردن دین به عرصه اجتماع را از وظایف اصلی خود می‌داند. بنابراین تعلیم و تربیت ماهیت دینی دارد و حکومت اسلامی دخالت مسئولانه و مستقیم در تربیت دینی را از سیاست‌های اصلی و راهبردهای حکومت دینی می‌شمرد.

وظیفه تربیت دینی در جامعه فرهنگ‌سازی بر مبنای دین است. تشکیل حکومت اسلامی که از رسالت انبیا و اولیای الهی بوده است، به‌خودی‌خود موضوعیت ندارد؛ بلکه به‌مثابه وسیله سودمند است که هدف تزکیه و تعلیم را تأمین می‌کند. در واقع فصل مقوم حکومت اسلامی همین تکالیف فرهنگی خاصی است که بر عهده‌اش نهاده شده است. از نظر اسلام، حکومت باید زمینه‌ساز کمال معنوی و سعادت انسان باشد. زمینه‌سازی اجتماعی برای دستیابی انسان به کمال معنوی و سعادت، تحقق بخشیدن به فرهنگ اسلامی در گستره جامعه است. وظیفه دولت است که محیط جامعه را به‌گونه‌ای پاک کند که عوامل فساد مؤثر نباشد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۶۳).

غایت تربیت دینی، تربیت افرادی متدین است. به‌عبارت دیگر هدف نهایی تربیت دینی دستیابی انسان به قرب الهی و کسب رضایت اوست؛ به‌گونه‌ای که هم خدا از او راضی باشد و هم او از خدا (فجر: ۲۷-۳۰).

در دیدگاه متفکران اسلامی برای تربیت دینی غایاتی دیگر همچون «آزادی»، «عدالت»، «تقوا»، «قرب الی الله»، «طاعت و بندگی»، «قیام به قسط»، «حیات طیبه»، «عمل صالح»، «انسان کامل»، «خلیفه الله» معرفی می‌شوند (رستمی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۶۷). در رأس وظایف حکومت، مسئولیت پیامبر ﷺ بسیار گسترده است از جمله تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه (بقره: ۱۲۹؛ جمعه: ۲)، تعلیم تمام آنچه نمی‌دانند (بقره: ۱۵۱)، تلاوت آیات خداوند (آل عمران: ۱۶۴)، اقامه قسط (حدید: ۲۵؛ مائده: ۴۵)، تبیین آنچه از سوی خداوند بر مردم نازل می‌شود (نحل: ۴۴) در زمره مسئولیت‌های پیامبر ﷺ می‌باشد. همچنین که در قرآن (شعراء: ۳؛ کهف: ۶)، بیان شده است، پیامبر ﷺ نسبت به تربیت دینی افراد آن قدر دلسوز بود و دغدغه هدایت آنها را داشت و در آن جهت تلاش می‌کرد و اگر فردی ایمان نمی‌آورد چنان برایش سخت بود که گویا از شدت ناراحتی می‌خواست جان بدهد، که خداوند به وی هشدار می‌دهد که مگر می‌خواهی خودت را بکشی که در قبال کارهای بدی که انجام می‌دهند و در مقابل دعوت تو بهانه‌جویی می‌کنند به این شدت غصه می‌خوری (طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۶ ص ۶۹۴).

بنابراین عالمان به دین بخصوص فقیه جامع‌الشرایطی که منتخب مردم برای رهبری و ریاست حکومت اسلامی است، باید تمام مسئولیت‌های پیامبر ﷺ و معصومان ﷺ پس از او را که از سوی

اجتماعی و فلسفه احکام مدنی باشد؛ یعنی تربیت مقدم بر نظم اجتماعی، مبنای قانون‌گذاری و محور ساختارهای اجتماعی شود. در این صورت هرچند تربیت ضامن بقا و سلامت جامعه است، ولی حفظ جامعه مقدمه تحقق هدایت تلقی می‌گردد. بنابراین تربیت به‌عنوان اساس تمام رویدادهای اجتماعی مطرح می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

۳-۲. اهداف و غایت حکومت اسلامی

در اندیشه و جهان‌بینی اسلامی، هدف غایی و آرمانی، هدایت و رشد الهی انسان است. این هدف و جهت‌گیری باید در همه شئون حکومتی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی تبلور یابد. رسیدن به جامعه‌ای مطلوب، ایده‌آل و معنوی تنها بر بنیاد تربیت صحیح امکان‌پذیر است. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که رمز پایداری و ماندگاری حکومت‌ها در گرو تربیت است. نقش حکومت به‌مثابه حلقه وصل و وسیله ارتباط بین زمین و آسمان و بین انسان و پروردگار نمایان می‌شود (حکیم، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

اجرای احکام الهی، برپایی عدالت و تعلیم و تربیت اهداف اصلی حکومت اسلامی تلقی می‌شوند. عموم اندیشمندان برای اثبات ضرورت حکومت دینی بر اقامه قسط، تربیت مؤمنان و اجرای احکام الهی تأکید دارند. برخی نیز امنیت و رفاه را در زمره اهداف حکومت اسلامی بر شمرده‌اند. دلشاد تهرانی با استناد به روایات و خطبه‌های نهج‌البلاغه ضمن تأکید بر ماهیت ابزاری حکومت، فهرست اهداف حکومت اسلامی را که او حکومت حکمت می‌نامد شامل عدالت، امنیت، رفاه و تربیت می‌داند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۸۱-۱۰۶). در هر صورت تمام تبیین‌ها و تفسیرهایی که از حکومت اسلامی آمده است، تعلیم و تربیت جایگاه مهمی در اهداف و وظایف دولت دارد. به همین دلیل، ضرورت حکومت دینی به نقش حکومت در تحقق و تسهیل هدایت وابسته است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵). هدایت، فلسفه حکومت دینی است؛ و هدف از تأسیس دولت اسلامی تربیت دینی مردم است (همان، ص ۲۸۹).

در سیاست اسلامی دولت علاوه بر تأمین نیازهای مادی انسان، باید در جهت شکوفایی ارزش‌های انسانی و معنوی تلاش کند؛ چراکه نظام سیاسی مطلوب اسلام، نظام ارزشی و الهی است که حاکم اسلامی عهده‌دار تدبیر مدبرانه جامعه اسلامی است. امام خمینی ﷺ سیاست را همان هدایت دینی جامعه از طریق اصلاح خلق در بُعد وسیع آن می‌داند (ضرابی، ۱۳۹۸، ص ۳۰۷).

خداوند نصب شده‌اند، تا حد طاقت خویش و پذیرش مردم برعهده بگیرد (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴).

بسیاری از آیات قرآن کریم با صراحت هدف از فرستادن پیامبران و نزول وحی و اعطای کتاب‌های آسمانی را هدایت مردم معرفی می‌کند، بدون شک هدف از رسالت پیامبران الهی تعلیم و تربیت دینی انسان‌هاست. آیاتی از قرآن (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲)، بر این مطلب تأکید دارند که مأموریت انبیای الهی تربیت بشر بوده است. پیامبر ﷺ خود فرموده‌اند: «بالتعلیم ارسلت» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۱).

سیره عملی پیامبر ﷺ نیز حکایت از این دارد که ایشان تربیت را وظیفه دولت اسلامی تلقی می‌فرمودند، از این‌رو، برخی اصحاب خود از جمله معاذ، ابوموسی و امیرمؤمنان علیؓ را به یمن فرستادند تا مردم را تعلیم دهند (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۴).

در یکی از نامه‌های پیامبر ﷺ که بر تربیت دینی به عنوان وظیفه دولت تأکید شده است، وقتی که رسول‌الله، معاذین جیل را به سوی یمن اعزام کردند، در نامه‌ای مفصل و ضمن سفارش‌های متعدد فرمودند: «ای معاذ قرآن را به ایشان بیاموز و فرمان خدا را در میان آنان اجرا کن و هیچ‌کس را ملاحظه مکن، کارهای عصر جاهلیت راه جز آنچه اسلام تأیید کرده، ریشه کن ساز. امر اسلام راه چه کوچک و چه بزرگ، علنی ساز و بیشتر همت خود را معطوف نماز نما، که پس از اعتراف به دین، سر لوحهٔ مسلمانی است؛ و مردم را به یاد خدا و روز جزا بیفکن، و خدایی را که بازگشت تو به سوی او خواهد بود، پپرست» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۵؛ قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۵۴۴؛ متقی هندی، ۱۳۶۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲۹۱).

بر طبق سخن پیامبر ﷺ فرمانروای مردم، مسئول مردم است و نسبت به مسئولیت خود بازخواست می‌شود: «لا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة؛ فالامیر الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتة» (مسلم بن حجاج قشیری، ۱۳۶۶ق، ج ۳، ص ۱۴۵۳).

یعنی یکی از بدیهی‌ترین مسئولیت‌های فرمانروای جامعه اسلامی که برای آن بازخواست می‌شود تربیت مردم است. امیرمؤمنان علیؓ می‌فرمایند: بر امام و پیشوای مسلمین واجب است که به اهل ولایت خود (مملکت و محل حکومت بر زبردستانش) حدود اسلام و ایمان (تربیت دینی و اسلامی) را آموزش دهد (تمیمی آمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۷۳).

توحید مبدأ و مقصد تعلیم و تربیت دینی است؛ بنابراین تبیین

توحید از این منظر و برای فهم ماهیت تعلیم و تربیت ضروری است. از این‌رو، در نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، توحید که مبدأ و مقصد تکوین جهان و تشریح دین تلقی می‌شود، سرآغاز و سرانجام تعلیم و تربیت نیز هست (علم‌الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷).

در صورتی که دعوت به توحید و تقوا اساس دین و تشکیل جامعه است، پس اهداف تربیتی بر اهداف سیاسی و اقتصادی و... اولویت دارد و باید مصالح تربیتی مقدم بر مصالح سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد. لازم است تربیت دینی مبنای ملاک اصلی تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و... گردد.

بنابراین باید گفت: اساس و فلسفهٔ ارسال رسل و بعثت انبیا و نیز تشکیل حکومت در اسلام، تحقق ارزش‌ها و هنجارهای دینی، هدایت و راهبری مؤمنان به سمت و سوی تربیت دینی، برقراری عدالت اجتماعی و فراهم آوردن زمینه رشد و تعالی انسان‌هاست. حکومت و رهبری، امانت و مسئولیتی الهی است و وظیفه کارگزاران نظام سیاسی در اسلام، نقش هدایت‌گرایانه و الگویی است.

حکومت، کانون اصلی و محور گردان زندگی اجتماعی است. کارویژه نظام سیاسی، تربیت شهروندان و هدایت آنان و تربیت دینی شهروندان است (ارسطو، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷).

۳-۳. ادله وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی

در قرآن آیاتی وجود دارد که می‌توان برای وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی به آن استناد کرد، از مهم‌ترین این آیات می‌توان به «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) اشاره کرد. همچنین آیاتی که بیانگر نقش هدایتگری امام، یا آن دسته از آیاتی که دستور به احیای دین و ارزش‌های دینی داده است. آیات امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل، اقامه عدل، اقامه سنن، خیرخواهی برای مؤمنان و اهتمام به امور آنها آمده است، دلالت بر این مقصود دارد. در روایاتی هم که پیامبر ﷺ و حضرت علیؓ در آن به نمایندگان و کارگزاران خود هنگام اعزام برای اداره یک منطقه توصیه‌هایی می‌کردند به خوبی بیانگر وظیفه‌مندی حکومت و در رأس آن حاکمان در تربیت دینی هستند. یکی از این روایات نامه

مضمون که: «لَا بُدَّ لِلأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يَقِيمُ فِيهِمُ الحُدُودَ وَ يَجَاهِدُ العُدُوَّ وَ يَقْسِمُ الغَنَائِمَ وَ يَقْرَضُ الفَرَائِضَ وَ يَعْرِفُهُمُ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَاحِبُهُمْ وَ يَحَدِّثُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۹۰، ص ۴۱؛ علم الهدی، ۱۳۶۳، ص ۵۰). در این روایت، حضرت علاوه بر لزوم وجود امام برای جامعه (با قید لایبذ) می‌فرمایند ناچار است جامعه که یک پیشوایی داشته باشد، و وظایفی نیز برای حاکم برمی‌شمرند، که عبارت است از: امر و نهی، اقامه حدود الهی، جهاد با دشمنان، تقسیم غنائم، بیان واجبات، آموزش آنچه مصلحت آنهاست و هشدار از آنچه به ضرر آنهاست. این وظایف با جمله‌های خبری آمده است که در مقام انشاء است و افاده وجوب می‌کند و طبق علم اصول حتی دلالتشان بر وجوب آكد از صیغه امر است. «لابدیت» وجود امام در واقع قرینه می‌شود به «لابدیت» این اعمال و افعال و اقدامات، پس این روایت از دو جهت (قید لایبذ و اخبار در مقام انشاء) دلالت بر وجوب می‌کند، قرینه سوم هم سیاق است که سیاق وجوبی است. یحذرهم یعنی هشدار می‌دهد، یعرفهم به قرینه سیاق یعنی تشویق و ترغیب می‌کند و به این سمت هدایت می‌کند. برحذر می‌دارد و خطا و ثواب را تبیین می‌کند. تحذیر در اینجا بیدار کردن است نه فقط آگاهی دادن، و تحذیر انشایی است که جنبه تربیتی دارد. در اینجا «مضار» اعم از واجب و محرمات است و شامل همه تکالیف می‌شود، و مصالح در روایت قدر متیقن مصالح اخروی را دربر می‌گیرد. اما اگر قائل به اطلاق روایت شوییم مصالح دنیوی و اخروی را دربر می‌گیرد که همگی برعهده حاکم جامعه اسلامی است.

همچنین در عهدنامه مالک / اشتر آمده است: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ» که در آن به این چهار موضوع مهم جزیای خراج‌ها و جهاد عُدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۴۰۲). «أمر» در ابتدای عهد به عنوان ماده امر، ظهور در وجوب دارد و استمراری که در آن است دال بر وجوب است.

بحث روی چهار محور اصلی به عنوان مأموریت‌های مالک است که مسائل مالی همان زکات و جمع کردن خراج (مالیات) است، مسائل امنیتی و مقابله با دشمنان، یکی هم آبادانی است که بحث‌های ظاهری است، مورد دیگر «استصلاح اهلها» است. صالح‌سازی و صالح ساختن مردمان مصر وظیفه‌ای است که امیرمؤمنان علیؑ به حاکم مصر سپرده است.

پیامبرؐ به معاذبن جبل هنگام اعزام به یمن بود که مطرح شد. در ادامه به چند روایت دیگر اشاره می‌شود.

وصیت پیامبر اکرمؐ به عمروبن حزم هنگامی که او را والی بر بنی‌الحارث قرار داد، در آنجا دارد: «أمره بتقوا الله و أمره أن يأخذ بالحق و أن يبشّر الناس بالخير و يأمرهم به و يعلم الناس القرآن و يفقههم فيه و يعلم الناس معالم الحج و سنته» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۷۲۷-۱۷۲۹؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۸۵؛ منتظری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۲)؛ پیامبر عمروبن حزم را به تقوای الهی و اخذ حق امر کرد و مردم را به خیر و نیکی بشارت ده و امر به آن نماید و ایشان را قرآن بیاموزد و در مسایل دین آنان را دانا و فقیه گرداند.

پیامبرؐ برخی مواقع کارگزاری را برای یک منطقه اعزام می‌کردند و گاهی اوقات فردی را برای حاکم شدن بر یک قوم می‌گماشتند، در اینجا حضرت، عمروبن حزم را که برای قبیله بنی‌الحارث اعزام می‌کند به تقوای الهی، پیروی از حق، بشارت مردم به خوبی، امر به آن، تعلیم قرآن و فهم آن، تعلیم احکام حج و سنت حج امر می‌کند.

در **نهج البلاغه**، امیرمؤمنانؑ در حق مردم بر حکومت می‌فرمایند: «حَقُّكُمْ عَلَى فَالْتَصِيحَةِ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْتِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۶۰). در اینجا حضرت چهار حق را برای مردم برمی‌شمرند که جزء وظایف حاکم است و باید این حقوق را ادا کند. حق شما بر من (به عنوان والی و حاکم شما) این است که، خیرخواه و دلسوز شما باشم، بیت‌المال را به درستی بر شما تقسیم کنم، به شما دانش بیاموزم تا جاهل نباشید، شما را ادب کنم (آداب را به شما بیاموزم) تا آگاه (عالم) باشید. تأدیب در حد لازم (رسیدن به سعادت و خروج از گمراهی و مسیر شقاوت) آن بر حاکم واجب است. منظور از تعلیم، بیشتر تعلیم علوم اعتقادی است تا علوم نظری محض؛ چراکه در قرآن و روایات هر جا علم به صورت مطلق آمده منظور علوم دینی است. پس حضرت می‌فرماید دانشی که مایع سعادت شما هست را به شما تعلیم می‌دهم و آنچه مایع تربیت شما هست، شما را با آن ادب می‌کنم. نتیجه این بیان این است که حضرت می‌فرماید: من به عنوان حاکم در برابر شما مسئولیت دارم. پس می‌توان این بیان را یکی دیگر از ادله وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی معرفی کرد که حضرت علیؑ وظایفی بر حاکم بیان می‌کنند.

فرمایش دیگری از امیرمؤمنانؑ در **بحار الانوار** است با این

نتیجه‌گیری

هر حکومتی نسبت به تربیت دینی انسان‌ها موضعی خاص دارد که به جهان‌بینی آن حکومت برمی‌گردد. برخی دولت‌ها وظیفه خود را فقط تأمین نیازهای مادی می‌دانند؛ برخی تنها به حفظ قدرت خود می‌اندیشند و هیچ توجهی به نیازها و خواست مردم خود ندارند؛ اما حکومت اسلامی ناظر به نیازهای طبیعی و فطری انسان‌هاست و درصدد تلاش در جهت رفع این نیازها می‌باشد. در این جهان‌بینی نیازهای مادی مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف و نیازهای دینی و معنوی انسان است. دولت لیبرال وظیفه خود را در حد تربیت عمومی می‌داند و ورود به حوزه دین و تربیت دینی را ورود به حریم خصوصی افراد می‌داند و آن را امری شخصی تلقی می‌کند. اما حکومت اسلامی کمال انسان را در تربیت دینی او دانسته و سعادت و شقاوت انسان‌ها را به تربیت دینی آنها گره زده است. با دلایلی که در قرآن و روایات یافت می‌شود، به خوبی این وظیفه به اثبات می‌رسد. نمونه بارز این امر در آیه ۴۱ سوره حج است که خداوند متعال اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف حکومت می‌داند. در سیره پیامبر ﷺ و حضرت امیرؓ نیز مشاهده می‌شود که یکی از دغدغه آنان هنگام انتخاب کارگزاران خود و فرستادن به نواحی مختلف برای تربیت دینی اقوام مختلف بوده است. در کلام آنان همیشه توصیه‌های برای دین و هدایت مردم یافت می‌شود که نشان از اهمیت این مسئله می‌باشد. بنابراین تربیت دینی و سعادت بشر دغدغه همه حکومت‌های الهی بوده است.

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ترجمه محمد دشتی، چ دوم، قم، اشکذر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۲۰ق، مسند، تحقیق عادل مرشد، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، قم، دارالحدیث.
- ابن عقیل العقیل، عبدالله، ۱۴۲۶ق، سیاست‌التعلیم فی المملكة العربیة السعودیة، ریاض، مکتبة الرشد.
- ارسطو، ۱۳۹۳، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- اسماعیل علی، سعید، ۱۳۸۰، «تربیت دینی»، در: مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی، ترجمه شهاب‌الدین مشایخی‌راد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اعراقی، علیرضا، ۱۳۹۰، سلسله مباحث فقه تربیتی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
- _____، ۱۳۹۱، فقه تربیتی، تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
- آقابخشی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- بیگدلی، علی، ۱۳۷۷، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، لادن.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۹۰، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه سعید و لطیف راشدی، چ سوم، قم، پیام علمدار.
- جونز، و. ت.، ۱۳۹۴، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر.
- جهاندی، علیرضا، ۱۳۸۲، «سیاست به‌مثابه اعمال قدرت»، روزنامه مردم‌سالاری، ش ۱۳۷۱.
- حکیم، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۷، الحکم الاسلامی بین النظریة و التطبيق، ترجمه سیدمحسن حکیم، تهران، بی‌نا.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۷۸، الحیاة، ترجمه احمد آرام، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خدادادی، محمداسماعیل، ۱۳۹۰، مبانی علم سیاست، چ پنجم، قم، یاقوت.
- داودی، محمد، ۱۳۹۰، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل‌بیتؓ در تربیت دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹، حکومت حکمت، تهران، دریا.
- راهی، طیب، ۱۳۹۰، نقش و راه کارهای حکومت در تربیت دینی مردم از دیدگاه امام علیؓ، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- رستمی‌نسب، عباسعلی، ۱۳۸۸، «هدف غایی در تربیت دینی با رویکردی اسلامی»، در: همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر؛ مقالات برگزیده، تدوین جمعی از نویسندگان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؓ.
- زارعان، محمدجواد، ۱۳۸۸، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، در: مجموعه مقالات تربیتی، تدوین عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؓ.
- سعیدی، صمد، ۱۳۹۱، بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؓ.

ضرابی، عبدالرضا، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات تربیتی: تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 —، ۱۳۹۸، *جامعه‌شناسی تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۶، *تفسیر المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۸۸، *مجمع‌البیان*، تهران، نور و حی.
 طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۸، *تاریخ طبری*، تهران، اساطیر.
 عالم، عبدالرحمان، ۱۳۸۹، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب؛ عصر جدید و سده نوزدهم*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۸۸، *اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 علم‌الهدی، جمیل، ۱۳۸۶، *فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
 —، ۱۳۸۸، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، تهران، دانشگاه امام صادق و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش.
 علم‌الهدی، علی‌بن حسن، ۱۳۶۳، *رساله المحکم و المتشابه: المعروف بتفسیر النعمانی*، قم، شبستری.
 غزنوی، جواد، ۱۳۸۵، *حکومت دینی یا سکولار؟*، قم، آراسته.
 فاتحی، ابوالقاسم و محمدجواد ابوالقاسمی، ۱۳۹۱، *درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 فارابی، ابونصر، ۱۳۷۹، *سیاست مدینه*، ترجمه سیدجعفر سجادی، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 قمی، عباس، ۱۴۱۴ق، *سفینه البحار*، قم، اسوه.
 کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۵، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، تهران، سروش.
 لویت، مابری و گانیر پلارد، ۱۳۸۰، «دین در مدارس»، در: *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، ترجمه شهاب‌الدین مشایخی‌راد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ماکیاولی، نیکولو، ۱۳۹۸، *گفتارها*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
 متقی‌هندی، حسام‌الدین، ۱۳۶۷ق، *کنز العمال*، تحقیق محمود عمر دمیطی، بیروت، مؤسسه الرساله.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۴، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 محمدی قشلاق، پریوش، ۱۳۹۷، «بررسی هوش معنوی و اخلاق اسلامی در تربیت دینی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر ارومیه با نقش آموزه‌های اسلامی و دیدگاه‌های امام خمینی»، *پژوهش‌های اخلاقی*، سال هشتم، ش ۴، ص ۱۶۵-۱۸۲.
 مسلم‌بن حجاج قشیری نيسابوری، ابوالحسن، ۱۳۶۶ق، *صحیح مسلم*، بیروت، مؤسسه عزالدین.
 مشایخی‌راد، شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۸، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، قم، دارالفکر.
 موسکا، گائانا و گاستون بوتو، ۱۳۷۰، *تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی از عهد باستان تا امروز*، ترجمه حسین شهیدزاده، تهران، مروارید.
 موسوی‌نسب، سیدمحمدصادق، ۱۳۸۸، «تربیت دینی؛ هدایت یا تلقین؟»، در: *مجموعه مقالات تربیتی*، تدوین عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 —، ۱۳۹۰، *طراحی و تبیین الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن*، قم، جامعه المصطفی.
 نیازی، احمدعلی، ۱۳۸۹، «اهداف و وظایف حکومت دینی» *معرفت سیاسی*، ش ۳، ص ۱۴۹-۱۷۱.
 واعظی، احمد، ۱۳۸۲، «اسلام و لیبرالیسم»، *علوم سیاسی*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۳۲-۵۲.
 —، ۱۳۸۶، *حکومت اسلامی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
 وانگل، ت، ۱۳۸۰، «مسائل دینی در تعلیم و تربیت»، در: *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، ترجمه شهاب‌الدین مشایخی‌راد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 هابز، توماس، ۱۳۸۰، *لویاتان*، ویرایش و مقدمه از سی. بی. مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.